

تشکل پایگاه در مازندران و خریان که به این پایگاهها وارد آمد.

در شهود ۳۵ هیله هم سرمایی تشکل میشود مسئولیت این هم با رفیق حق‌نوار بوده است و قرار شد هم دیگری برگران تشکل کردد، که به علت ضربه خودن یک‌چهل رفیق تهم تشکل نگردید. هم ساری چهار نفره بوده و مسئولیت‌دار تهاجم این هم بمن رفیق سعید و رفیق حق‌نوار تعیین شده بود ماین تهم بعد از دو ماه شروع به حرکت بپروری نمود و اعلامه های مربوط به شهادت رفیق کابلی و رفیق لنجوی عروای پیش نمودند که ظانیه خوبی در شهرهای مازندران گذاشته بود. بعد از حدیث تصویم گرفته شد که شهریانی با پل ملجر کردد. عملت‌التحاب این محل این بود که خانه های اطراف پل خیابان توسط شهرداری جهت سورش کردن این خیابان خراب شد و ویان هم مردم متأوست کردند، شهریانی دخالت کرده و اعتراض خواسته‌اند را با باتون جواب داده بود. همین‌گاهیهای پابلرها از حمل و نقل باز در شهر متم کرده و گفته بودند حرکت‌گاری در شهر از زیبای شهر میکاهد گاری‌جی‌ها که تعدادشان زیاد بونجیم شدند و جلو شهرداری رفتند و اعتراض کردند که توسط ما میون شهریانی مفارق و سرکوب شدند.

عملیات دیگری در مازندران انجام شد مانند انجام گروهان رانداری لاهیجان در

روز ۱۹ بهمن سال ۵۲ بود عملت‌التحاب محل بروگدا شعرور ۱۹ بهمن سال ۴۹ و اثر آن برا این منطقه بود عملیات دشمن برعلیه رفای جنگل از این محل رهبری میشد. ولذا انجام گروهان رانداری لاهیجان در دستور کفرار گرفتار ۱۹ بهمن سال ۵۲ انجام شد و یک بیب ۸ کلاسی در شب ۱۹ بهمن سال ۵۲ در محل کار گذاشته شد بیب در سلفت ۱ همان شب ملجر شد.

در شعبان ۱۳۷۰ عملیات انجام گروهان رانداری لاهیجان مورد توجه مردم قرار گرفت هزار دهات اطراف برای دیدن خواهی محل بیب گذاشته شده ب شهر چاهدند بعضی‌ها همیگفتند بیب را اندیشه اند و یعنی

هم وحشت زده شده و در کادور گروهان را با سر بازان مسلح به و جسم امراه گرده
بود . فریض ۲ آیینه نمایه چهار هزار کلا بسب نیروی اندی فرضیه شهربان
با پل کار گذاشتند که این بسب هم در سراسر اعیان همین مظیفر شد . هدف از این تبار این
دیوب دارد آوردن خربه روایی بدشمن و بالا بردن سطح آگاهی مردم و پشتیبانی ای
از آنها و شناخته ایان تسبیبه جنبش را هدایت سازیان بوده است . انتبار شهریان
با پل نیز مورد تأثیر قرار گرفت . بعد از این عملیات همه طای مریوط به این
دولت در شهرهای لا عیجان ، لکنگرد ، باپل پنهان شد . پس از این عملیات همه هم
دیگر در شهر گران نشد . با اینکه این هم حرکات هم اویل که در ساری نه
کل شده بود کاست عد منور احتفال داشت که خربه از هم اویل به این هم
بسیست کرد . هم گران در حال تدارک همکمل بود که شاهزاده رفیق خفا یار در
نزدیک خربه خورد . رفتار اطلاع دادند که حرکت متوقف شود .
رفیق خربه مازندران میابد و رفتار شاهزاده گران میگوید که هرای رفتاری مفهود
اطلاق اینداده است . خربه شهد میروند از لزدیکیهای مشهد صادر میگرد و شهید
میگردد . روز بعد رفیق خل نوارک با رفیق خربه میگوید دوستیکی در فیض
خربه میگردند و این میگوید اینت بحدار شهادت خربه هم در مازندران میابد و
بنیه از مازندران میروند . رفتار شاهزاده ساری فرار میکند . که رفیق خربه میگوید
میگردند و رفیق میگوید این تغیراتی دهد من را ایان که رفیق خربه آن شهید
شده بود برسیله رفیق میگوید از ساری خبرداری نمیکند . بنیه و نعره ساری داشته
در ضمن سخن شده مدشون شهید که سازمان در مازندران بایگانه دارد . رفتار
گران از تخدیمه هم در آنجا تشكیل دادند مسئولیت حفاین هم با رفیق میگوید بود
که این هم وظیله انتشار ایان داشته بحدار تشكیل این هم رفیق پیشتر روس

آخر رفیق خربه میگوید کم خواهی و خسک صادر میگرد .

آهنگران حشیوهای مازندران را بعده گرفت . اولین حرکت هم گرگان نوشت و پیش از آن در رابطه با اعتراض کارخانه چیت سازی به شهر بود . این اعتراض بیرونی رسیده بود . بعد از اعتراض چیت سازی به شهر اعتراض تماجی مازندران پیش آمد . ولتاً شروع به تحفظ کردند و متوجه شدند که اعتراض به طبقه عرض برداخت سود هزه بوده است . کارگران علی‌بهردان خاتمه این بول را می‌دانند عالمراد مهد استند و می‌گفتند این بول را عالمراد خورده است و نسبت به او خوب کنند داشتند .

از پس شهریان که اعتراض را سر کوب کرده همکارگر را کشیده بودند نهایت ملزوم بودند ولتاً شروع به شناسانی پس شهریان کردند که بعد از سه روز به نتیجه رسید . در اینجا بحث بود بین اینکه عالمراد را اعدام اعدام اقلایی شود و بعد رسیده شهریان به این نتیجه رسیدند اول عالمراد را اعدام اقلایی شود و بعد رسیده شهریان (دیوستلار) که قرارداد در حدت ۱۰ ۱۵ روز برای اعدام عالمراد را اجرا کردد و برای کآن بروانه نیزی کردند . مسئول علیاً سرهنگ سعیدی بود . رفیق سعیدی روزی ۱۲ ساعت بزرگی و راه بیانی می‌کرد و هر روز برای شناسانی هر فوت ایام شنبه سه الی چهار ساعت می‌خواهد . در این موقع قیام در وقت خاموش داد . - ترفیق صبح طبق ساعت بیداری از خواب بیدار می‌شد . شب قبل از شهادت رفیق قیام را ساعت دو بعد از نیم شب بیدار بود و راههای فرار را دقیقاً مشخص کرد . - ندو اطلاعات بدهست آمده جمیل آوری گردید . ولتاً منتظر مسلسل علیاً (شاطیر) و این علیاً بودند که قرار بود از تهران آورده شود رفیق سعیدی فرار نکند برای دیدن ولتاً مردا به ساری برود و شب به او پیشنهاد می‌کند که استراحت نکند و اس ندهد برای قبول نکرد و مردا به ساری رانمود در برگشت در هنر بوس بخواب رفت در این حالتیکی از کارمندان دادگستری گرگان سلام او را می‌بینند و آنها راه خبر میدهند طموحن بهمراه نوکده به داخل هامین رفته

رفیق را که هنوز در خواب بود پریش میرزا لد و دستگیر شد و گندم رفیق سعیدی پهر
 تر گشته بود و سهانوش را میخورد * ماموین رفیق را بطرف بندرگز که نزد گشتن شهر
 به پل پس راه است میبزند و رفیق درین راه شهید میشود * رفتابش دبر با یگاه
 میگانند و سعی تخلیه میگند * دراینجا گله امکانات مازندران را رفیق سعیدی
 میدانست، رفتابه اطاق تک شان میروند متداری ازبار میباشد با موتو حمل میشند
 که موتو شب قبل شده بود و آب در شمع شرکه و روشن و نیشده با وجود اینکه
 رفیق سعیدی سیسم شیم را چندین باره رفتابه بود بر رفتابه بخورد نکرد و نتها
 نستند امکالات موتو را بیرون بردند که در سرو اتلاف وقت موتو را جاگذاشتند و
 با وحشیانه متداری ازبار هلا را بیرون بردند که بارهای اطاق تک رفتابه شد *
 موتو را نهادست به اطاق تک یک از رفتابه حمل کردند * پس از آن رفتابه امکانات
 راجع کردند و به تهران برگشته * (۱) با تحلیه این که انجام شد رفتابه عذر دند
 رفیق سعیدی شهید شده لذابه یا یگاه بروگشتند * او سلطمندانه ۴ * تهم دیگری
 در مازندران تشکیل شد که مسئولیت رفیق سعیدی میباشد رفیق پاشاکی و یک رفیق
 دیگر همیش گردید * رفتابه در این مدت کار انتشارات طاری طبکاری با رفتابی هلس
 را میگذراند * در این مدت رفتابه کاری خشک کتاب را هم انجام میدادند * بظور که بعد از
 یک دفعه کابهای زادی در شهرهای مازندران مخصوصاً با بل پخش گردید *
 در آبان ماه ۴ * تهم دیگری در شاهن که کاری نفوذی بود تشکیل شد * مسئولیت این
 این قدم سعیده رفیق نهائی گذاشتند * تهم دیگری هم در گران تشکیل گردید (۲)
 که این قدم وظایف انتشاراتی داشت و تهم آمل

خبری هم رسیده بود که ولقی رفیق را بدائل باسکا، میبرند و در را بروزه میگردند
 رفیق از این فرصت استفاده کرده سهانوش را میخورد که اختیال درستی این خبر
 که تو است میگر اینکه رفیق در جیوه سیانو را داشته باشد *

نم عملیات گردید و سلول نظامی این هم علی آبادی شد که قرار بود این هم اعدام
حالزاده را انجام دهد و سلول عملیات هم رفیق علی آبادی شد تا در این موقع دستور
مازندران جا افتاده بود و رفتار پایگاه پشتیبانی نیز داشتند یکی در گرگان و دیگری
در ساری . هفت‌ای پیکار هم رفیق پایگاه را بهتر رفتای علی میبردند باشکالان را
که از نظر تثویی بهتر بیامد به طرف پیکار نداشتند .

بعلت کوچک شهرهای شمال رفتار اکثر موافق همدیگر را چهدید شخصیاً در شهرهای
شاهی واپسی که معیر حرکات رفتار بود چنان یکی از اشکالات کار بود (۲) .

با وجود یک رفیق بهمن حركات رفتار را تنظیم میکردند علاوه‌تا نیز چندانی نداشتند
جون تعداد رفتار زیاد بود . رفتار علیسانی غالباً را تکمیل کرده بودند در همین
موقع حادته ای بهتر آمد مجریان از این قرار بود که یکی از رفتای مخلع دو رفیق علی را
را آموزش میداد و قوارشده بود هر وقت یکی از رفتای علی خوبه خود رفیق علی را
دیگر برای رفیق مخلع علامت بزند و سر قرار همدیگر نمودند یکی از همین رفتای علی را
برای رفیق مخلع علامت بخطر زده . چنان علامت نشان میداد که رفیق دیگر خوبه خود
— ده است رفیق قرار آن رفیق را علامت بخطر زده بود و سالم بود اجرا کرد .

رفیق ۲۰ رفیق بهمن ساعت ۱۲ ظهر از پایگاه خروج کردند بقرار شد که چهل
وقت رفیق ۲۰ قرار را اجرا کرد تا ساعت ۹ شب به پایگاه برسید . که پرونگشتی چون
قرار مشکوک بود رفتای هم‌پایگاه هشش فکر کردند که رفیق خوبه خوده است چه پایگاه
ساری تلنین زده شد تلفن جواب نداد هر رفتار نیز کردند جون رفیق بهمن با رفیق ۲۰
رفته بنابراین هر دو خوبه خوده اند پایگاه ساری را بهمن میدانسته بظاہر این
از پایگاه ذخیره گرگان هم نمیشد استفاده کرد جون این پایگاه را رفیق بهمن و
آن رفیق میدانسته اند . قرار داشد که رفیق پایگاهی یک رفیق دیگر شب بهمن بخرون بخوند
و یکی از رفتار شب در پایگاه بمانند و مردا صبح و سایر را با چاند باریه اطاق نکی سه
بیود مشاخه یک فولکس داشت که هر کاری

کردند روشن نشد مر (۲) . رفیق پاگاهی به رفیق علن بضم (۳) تلخ زنگنه
پلکان شده تبهه کند . رفیق پاگاهی با ۲۱۷ تراوی گذاشت و مهمن شد اور ایند . وسیع
به اثنا فی به پاگاهه رفته و سلال پاگاهه را تعلیه میکند . (همچنین کلهای و لقا لقا لقا)
نمود است و لقا لقا لقا (۴) رابه پاگاهه میرند) که اول لقا به رفیق پاگاهی میگرد و
درست تهیت (۵) رابه پاگاهه بینم ول رفیق پاگاهی قبول نکرده بود مردمی پاگاهه
و چو دا پنه که سئول نظامی پاگاهه بود جلوی رفیق پاگاهی را نگرفته (۶) میه رفیق
پاگاهی گفت من اجرا میکم ول قبول ندارم . بعد از تعلیه پاگاهه رفیق تهیه میشود
رفیق بهمن و فرق R که سر تراوری علن رفته است سالم هستند . رفیق R و فرق بهمن
نیز متوجه میشوند که هر دو نیل علن سالم هستند . رفیق بهمن هر رفیق R را پس از مر لقا
علن میفرستد و او میگیرد شب را پنه آنها باشد و من به پاگاهه هن هن میزنم و میکنم
بود عذر دامیح است که رفیق بهمن پا پش (۷) میرود تلخ برخاسته باشد همچو ۱۱
شب تلخ میزند که رفیق پاگاهه را تعلیه کرده بودند . رفیق روز میانه جمع کرده بود
باره به پاگاهه بروگفتند . در این حرکت (۸) که علن بود پاگاهه آمل را یاد گرفت
رفیق شاخه صحبت چشم گذاشتند و هفتاد کردند که (۹) راسخ کنند و پنهان
پاگاهی گفت با او صحبت کرم او گفت به ما من علاج دار و کاری نمیکم که دستگیر
کرم لطفیک سهانو بروگ به من بد هدید در صورتی که علیم آمدند آنرا میخواهم (۱۰) رفیق
گفتند که هن دیگر پاگاهه پاگاهه معون نمود . عمل عالیا در تراوره هم بسیار کرده تلخ پاگاهه
جدید نیلم کرد . درین اکثر لقا دسته اصل عالیا دسته ای بسیار شد و بودند و امکان
لولعن آن وجود داشت مر لقا پاگاهی به پاگاهه ساری میروند و در گروهی میروند و نواری
کندیه آمل آمد . به رفیق اطلاع میدهد که پاگاهه ساری لولعن استه رفیق لقا
تراره بود سلامت و به پاگاهه ساری بروند (۱۱) و لقا نهایی رفیق پاگاهی سلامت
۷ با تلخ او پاگاهه سلامت چند مر صورت سلامت به پاگاهه بروند مریض پاگاهی
سلامت ۷ تلخ میگرد ول جواب نمیشود مر لقا تراوره داشتند که هرگاه تلخان خراب

بود از تلفن همایه استفاده کند . رفیق پاشاکی بخانه همایه تلفن میزند و میگوید به خانم بگویند باید ، همایه میگوید گوشی دستی باشد بروها را صدا کم بعد از مدتی برمیگردد و میگوید خانم کته کار دام اکرکاری داری بخانه بیا . رفیق پاشاکی عصبان شده و بطرف پایکاه میرود (۱۱) ^{تازه} از رلیق للهک انتشار کد در مسیر پایکاه دواستان مسلح موتور سواررا میبیند مول توجه نمیکند به پایکاه رفته وزنگ میزند در این لحظه دو نفر از حیاط همایه بیرون میباشند، دو طرف اورا گرفته و خیال داشتند دستگیرش کنند مرفیق در این موقع سلاح میکند و بدون شلیک خوار میکند (۱۲) آندو نفر هم بدنبال رفیق راه افتاده و داد میزند دزد دزد ب) بگردش میجون رفیق به مسیر خوار پایکاه که باع داشت توجیه بوده مطلق به خوار میشود ، در بین راه شنل کلاه و ساکن را میاندازد و تپیش را کن تغییر میدهد . رفیق پاشاکی بعد از این خوار پیش رفیق (۱۳) میرود و جهان درگیری را به او میگوید ، رفیق (۱۴) به رفیق پاشاکی میگوید بروم به وحشی پایکاه آمل تلفن بزم و جهان را بگو - به نهرا میکن است رفیق بین به آنجا تلفن بزند . رفیق (۱۵) به تلفخانه میرود شاره را میدهد هنگامیکه میخواسته تلفن بزنده رفیق پاشاکی رفیق دیگری را می میگرستد و میگوید تلفن نزند ، رفیق (۱۶) میگرد دو از رفیق پاشاکی سئوال میکند ^{برای} تلفن نزتم ؟ رفیق پاشاکی در جواب میگوید میکن است تلفنها گشتوں شوند (۱۷) . رفیق (۱۸) هرچه اصرار میکند رفیق پاشاکی قبول نمیکند . رفیق پاشاکی پیشنهاد میکند که ماینین مصادره کرده و به آمل بروند (۱۹) رفیق (۲۰) ^{برای} تلفن زده به رفیق علی آبادی میگویم به ساری باید و آنکه سه نفری با هم به آمل میروم رفیق (۲۱) به بابل میرود که تلفن بزند، تلفن جواب نمیهد، و رو در فیق ساعت ۹ بوده . رفیق (۲۲) خودش را بسرعت به آمل میرساند، رفیق فکر میگرد تلفن خواب شده (۲۳) وقتی مسکوچه میرسد میبیند که جمعیت منج هیزند، میگویند عجب ببعهای ساسهای داشتند چوبک بودند . رفیق به ساری بریگرد دو میگوید و مقایی آمل هم درگیوشد هانه (۲۴)

رنوقيا شاگي به رفيق ميگويد به بايلبريم رفقا را جيرو جوركيم و بيشهاد ميدهد ک
ماشين مصادره گند و از جاده خاگي به بايلبروند برفيق (۱۶) ميگويد من همین حالا
از جاده املى آمد، ام نبوري نبوده است . رفيق باشاگي ميگويد معلم نیست هر لد
— ظه ممکن است دست بكار شوند، بيشهاد ميگند میتوانيم از جاده خاگي با وان
تکه شکه برويم که همین کار را کردن مولعه چهار بعد از ظهر خودشان را به بايل
رسانندند . در آخرين لحظه دست وانق به اسلحه رفيق باشاگي بخورد (رفيق زير
— بغل بسته بود که با هزار قسم وقار آنرا توجيه میبايند مرفا به بايل منزل
رفيق لا (۱۷) که علنی بود ميرونکلا و از آنها چند تا تلفن ميزند منجمله خانه (۱۸) که هر
خيلي دير جواب ميدهد . رفيق علنی در اين موقع جلو در ميرود و برميگرد و ميگويد
دو نفر جلو دو هستند و مشکوك بمنظار ميرسند (۱۹) او ميگويد اين دونفر سوالهای
مشکوكی کرده اند رفقا سرمه آماده شده و رفيق علنی خنجر يكی از رفقارا برميدها و دار
خانه بيرن ميروند رفيق علنی آن دونفر را به دو رفيق مخفی نشان ميدهد و در جبه
جهت مخالفی که دونفر ایستاده بودند حرکت ميگند ، دو رفيق «نحو» او و رفيق همانی
در هضبه باشند . متراز آنها ميدويد رفيق باشاگي مطرح کرد که ماشين مداره
کيم رفيق (۲۰) موافق نبوداما قبل از اينکه رفيق (۲۱) جواب بله يا خير ميدهد رفيق با
شاگي داخل يك ماشين شده (۲۰) وسلح ميگذد که رفيق (۲۰) هم سلاح ميگذد ته
راننده ميگويند سوچ را بده ولی راننده با خونسردي ميگردد بروجن گارت .
(راننده يك تيب لپن خلق بود) وترمیده بود و حاضر نبود . سوچ را بدهد و متخمر
بود و نميدانست چه خبر است . رفيق علنی ايشت راننده را گرفته خنجر را زير گلوش
گذاشت واها بر زمين زد رفيق (۲۰) هم با يك سلاح و با دست دهگر ميخواست سوچ
را بگيرد رفيق باشاگي مرتب ميگشت سوچ را بگيرد رفيق (۲۰) سلاح را بطرف سينه ران
ده گرفته بود و ميگفت سوچ را بده راننده هم متوجه داد ميزد و مردم در اطراف
جيم ميشدند هر رفيق رو بعصفت مردم ميگند و ميگويد ما چرکيم بچرک فدائی خلق .

و به دارف زبانی که در جاده حرکت میگرد دویده وه داخل ماشین رفتند هر آننده ۵
— فتن در اختیار شما هستم هر کجا میخواهید شمارا ببزم راننده دستور رفظ را اجرا
— را گرد در آین موقع رفیق علی حركت بطرف بیرون انجام داد . یکی از رفقاء بر سید
جهت گرفتن آن رفیق اقدام قاطعی نگردند . رفقاء بطرف باشند حرکت گردند واژه زن
شهر گذشتند راننده بعد از صحبت های طولانی حاضر شد رفقاء را به تهران بروای ورد ،
در شهرهای مختلف با سبانها و سربازها راه را بسته بودند میگردند ولی
رفقا به راننده میگفتند نایستاد واننده هم اجرا میگرد رفقاء جاده را عوض گردند و
به داخله کجاده خانی رفتند بعد از طی مسافتی بیک باستگاه راندار مری رسیده
که جاده را با درخت بسته بود . سربازه رفقاء ایست مید هد رفقاء به راننده میگو
— یند برو راننده هم ماشین را از روی درشت پراند ماشین شرمه سختی خورد و
چون سرعت زیاد بود بعد از طی مسافتی خوش شد وایستاد . رفقاء با این آمدند
جلویک وانق را گرفته سوار شدند وه جاده اصلی رفتند از آنجا از وانق جدا شد .
و بعد از گذشتن از چند شهر به تهران رسیدند .